



دوفصلنامه تخصصی فقه نظام

سال اول | شماره اول | بهار و تابستان ۱۴۰۳

Bi-Quarterly Feghhe Nezam

Vol. 1 No.1 Spring & Summer 2024

ثمرات سیاسی قاعده الزام

(تعامل حکومت اسلامی با ادیان، مذاهب و دیگر حکومت‌ها)

علی صالحی منش^۱ | سید سجاد ایزدهی^۲

چکیده

«قاعده الزام» به عنوان یک قاعده فقهی، گویای این است که می‌توان مخالفین را نسبت به اعتقاداتشان ملزم کرد، بر این اساس، نوعی خاص از تعامل بین حکومت اسلامی و اقلیت‌های مذهبی و همچنین دیگر دولت‌ها و سازمان‌ها شکل می‌گیرد. در این مقاله، بیان شده است که نظرات گوناگون در باب گستره قاعده، تأثیر به‌سزایی در ثمرات سیاسی آن می‌گذارد. بنا بر یک دیدگاه، این قاعده اختصاص به باب‌های ارث و طلاق دارد که در نتیجه، قاعده را نسبت به عمده مسایل سیاسی بیگانه می‌داند، همچنین در صورتی که قاعده در ناحیه الزام‌کننده و الزام‌شونده اختصاص به شیعه پیدا کند، دسته‌ای از ثمرات سیاسی آن قابل فرض نخواهند بود. شرط توسعه برای طرف موافق و یا ضرر برای طرف مخالف نیز برخی مواردی را که در ابتدا به نظر می‌رسد از ثمرات این قاعده به شمار آیند، خارج خواهد کرد. در این مقاله، بیان شده است که «قاعده الزام» افزون بر ثمراتی که به طور عمومی در تعامل حکومت اسلامی با دیگران متصور است، در مواردی هم به طور خاص در مورد اهل تسنن و در مواردی هم به طور خاص در مورد غیر مسلمانان ثمراتی دارد. روش این پژوهش، کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها

قاعده الزام، فقه سیاسی، اقلیت‌های مذهبی، روابط خارجی، روابط بین‌الملل.

۱ * پژوهشگر پژوهشگاه فقه نظام. (نویسنده مسئول) | gmail.com@1.ali.salehi.manesh

۲ * دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. | sajjadizady@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۰ | تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

مقدمه

یکی از مسایل مهم در تمامی حکومت‌ها شیوه تعامل و برخورد حاکمیت با دیگر دولت‌ها و نیز نقش و جایگاه اقلیت‌ها در حکومت است. نوع حکومت، در جمهوری اسلامی ایران، حکومت اسلامی است و بر اساس قانون اساسی، تمامی قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد؛^۱ به نظر می‌رسد «قاعده الزام» افزون بر ثمراتی که تا کنون مورد توجه قرار گرفته است، دارای ثمرات سیاسی متعدد و مهمی نیز هست؛ اگر چه تا آن جا که نویسنده جست‌وجو کرده است، تا کنون این زاویه با نگاهی جامع از ثمرات قاعده مورد توجه قرار نگرفته است.^۲

۱. بررسی اجمالی قاعده الزام

منظور از «قاعده الزام» این است که شخص موافق می‌تواند شخص مخالف را مجبور و ملزم به قبول و التزام به نتایج و آثار عملی کند که مخالف، آنها را بر اساس دین و نظریه خود صحیح می‌داند؛ هر چند شخص موافق این موارد را قبول نداشته باشد و برای نمونه، آن گاه که شخصی از اهل تسنن همسر خود را بدون رعایت موازین مورد قبول شیعه طلاق دهد، در حالی که در مذهب او این طلاق صحیح است، فرد شیعه بر اساس این قاعده می‌تواند با این زن ازدواج کند؛ هرچند به نظر شیعه و بر اساس حکم اولی این زن مطلقه به حساب نمی‌آید. از همین موارد است جایی که مخالف، معتقد باشد که شخص شیعه ارث می‌برد، ولی این ارث بر اساس فتوای شیعه ناصحیح باشد. اولین فقیهی که از الزام به عنوان قاعده یاد کرده صاحب جواهر است.^۳ پس از

۱. قانون اساسی ج. ۱. ۱. ۱. اصل چهارم.

۲. دو مقاله زیر تنها مقالاتی اند که در بررسی قاعده از این منظر نگاشته شده‌اند:

- دانش پژوه، مصطفی، «اجرای قاعده الزام در دعای بین المللی به مثابه قاعده حل تعارض»، مجله حقوق تطبیقی، سال یازدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.

- کلانتری، علی اکبر، «قاعده الزام و روابط خارجی دولت اسلامی»، مجله حکومت اسلامی، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶ ش. البته، این دو مقاله تنها به ذکر کلیاتی در مسئله مورد بحث بسنده کرده و هر یک با نگاهی خاص و غیر جامع به آن پرداخته‌اند.

۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص ۳۹۳.

او، سید محمد آل بحر العلوم در کتاب بلغة الفقیه^۱ و سپس مرحوم حکیم در کتاب مستمسک العروة الوثقی^۲ به صراحت از «الزام» به عنوان «قاعده» یاد کرده‌اند. مرحوم شهیدی نیز مقاله‌ای را به بحث فقهی در این زمینه اختصاص داده است. در کتب معاصرین، اصطلاح «قاعده الزام» یک اصطلاح شایع است و غالب کتب قواعد فقهی از آن بحث کرده‌اند. به نظر می‌رسد آیه الله سید علی سیستانی، تنها فقیهی است که وجود قاعده الزام را - به صراحت - نفی کرده است.^۳ در عین حال، عموم توجه فقیهانی که از این قاعده بحث کرده‌اند به مواردی همچون ارث و طلاق معطوف بوده که بیشتر در محدوده مسائل حقوق مدنی می‌گنجد، اما مسائل سیاسی در این زمینه مورد توجه قرار نگرفته است. در عین حال، به نظر می‌رسد که این قاعده در موارد متعددی از مسایل سیاسی راهگشا باشد.

۲. مدارک قاعده

مهم‌ترین مدارک این قاعده، روایاتی‌اند که در دو باب ارث و طلاق وارد شده‌اند. در برخی از این روایات، این گونه تعبیر شده: «الزموهم ما الزموه انفسهم»^۴ و به نظر می‌رسد که نام قاعده از این روایات برداشت شده باشد. در این میان برخی از روایات هم به طور عام وارد شده‌اند، از جمله روایت «مَنْ دَانَ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ»^۵ و روایت «كُلُّ قَوْمٍ دَانُوا بِشَيْءٍ يَلْزَمُهُمْ حُكْمُهُ»^۶.
بحث از چگونگی استدلال به روایات و نیز بررسی سندی آنها مجالی دیگر می‌طلبد.

۱. بحر العلوم، سید محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، ج ۴، ص ۳۱۶.

۲. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴، ص ۵۲۴.

۳. حسینی سیستانی، سید علی، المسائل المنتخبة، ص ۵۷۰؛ حسینی سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۵۵.

۴. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۲۹۲؛ طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۵۹.

۵. العاملی، محمد بن الحسن، (شیخ حرّ عاملی)، وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۷۵؛ ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ص ۲۶۳؛ ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۰.

۶. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۶۶.

۳. گستره قاعده الزام

فقیهان بر اساس این ادله حکم به قاعده الزام کرده‌اند، البته، در این میان در مورد حدود و شرایط قاعده بین ایشان اختلاف نظر وجود دارد و مهم‌ترین اختلافات که در موضوع این نوشتار تأثیرگذار است، در زمینه‌های زیر است:

۱.۳. مجرای قاعده

آیا «قاعده الزام» مختص دو باب ارث و طلاق است یا این که مطلق است و شامل تمام ابواب فقهی نیز می‌شود؟ پیش‌تر گفتیم که برخی روایات اثبات‌کننده قاعده به نحو عموم و برخی دیگر ناظر به موارد خاص (طلاق و ارث) هستند. بنابراین، اگر سند و دلالت روایات عام پذیرفته شود، شکی در عمومیت قاعده برای تمام ابواب باقی نمی‌ماند، اما اگر روایات عام از جهت سندی یا دلالتی مورد قبول واقع نباشند، تنها راه اثبات عمومیت قاعده، الغای خصوصیت از طلاق و ارث است.

بنابراین، به نظر می‌رسد این که برخی خواسته‌اند با استناد به استدلال برخی فقها در مسائل طلاق و ارث به ادله قاعده الزام، اثبات کنند که این فقیهان قائل به الزام به عنوان یک قاعده کلی هستند،^۱ برداشتی اشتباه باشد.

به هر حال، همان طور که پیش‌تر اشاره شد، بسیاری از فقیهان در ابواب مختلف فقهی به مضمون این قاعده تمسک کرده‌اند. شهید اول در بحث قضا،^۲ صاحب مدارک در مسئله غسل دادن مخالفین،^۳ مجلسی اول در بحث جوائز سلطان،^۴ مراغی در بحث وقف، صدقه و عتق کافر،^۵ ملا احمد نراقی در بحث غسل دادن مخالفین،^۶ فاضل هندی در بحث صفات شاهد^۷ به ادله الزام تمسک کرده‌اند؛ محقق قمی نیز در

۱. فاضل لنکرانی، جواد، قاعده الزام، ص ۲۳.

۲. العاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ص ۷.

۳. موسوی عاملی سید محمد، مدارک الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۹۳.

۴. علامه مجلسی این قول را از پدرش نقل کرده است (نک: مجلسی، محمد باقر، ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج ۱۰، ص ۲۸۴).

۵. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح، العناوين الفقهية، ج ۲، ص ۷۲۲.

۶. نراقی، ملا احمد، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۳، ص ۱۱۳.

۷. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۳.

مسئله نماز میت به ادله این قاعده تمسک کرده است،^۱ اما در مسئله غسل دادن میت مخالف، این استدلال را نمی پذیرد.^۲

همچنین صاحب جواهر ضمن تصریح به این که الزام، قاعده ای کلی است^۳ در موارد متعددی - از جمله در بحث عقد دو ذمی بر خمر^۴ و همچنین در کتاب شهادت،^۵ موارث^۶ و جهاد^۷ - به این قاعده اشاره و استناد کرده است. از این موارد، به خوبی فهمیده می شود که این فقیهان قاعده الزام را مختص به یک یا دو باب نمی دانسته اند و حتی اگر به عموم آن تصریح نکرده باشند، قائل به شمول این قاعده نسبت به تمامی ابواب فقهی بوده اند. در عین حال، سید کاظم حسینی حائری این احتمال را تقویت کرده که قاعده الزام، اختصاص به دو باب یاد شده داشته باشد.^۸

به هر صورت، ثمرات گوناگون سیاسی این قاعده تنها در صورتی قابل فرض است که نظریه اول، یعنی شمول قاعده نسبت به ابواب مختلف فقهی پذیرفته باشد.^۹

۲.۳ ملزم (الزام شونده)

ملزم (آنکه مورد الزام قرار می گیرد)، چه کسی است؟ آیا این مسئله اختصاصی به مسلمانان مخالف در مذهب دارد یا شامل غیر مسلمانان نیز می شود؟ در صورتی که شامل غیر مسلمانان می شود، آیا به حدی گسترده است که حتی ملحدان و کسانی که به برخی مرام های قانونی ملتزم هستند، بشود؟ بر این اساس، آیا می توان کسانی که تابعیت یک کشور را می پذیرند به قوانین آن کشور ملتزم کرد؟ این مسئله به صورت جدی مورد بحث فقیهان قرار نگرفته است؛ در عین حال،

۱. القمی، میرزا ابوالقاسم (میرزای قمی)، غنائم الایام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۴۵۱.

۲. همان، ص ۳۹۳.

۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۲، ص ۸۸.

۴. همان، ج ۳۱، ص ۱۰.

۵. همان، ج ۳۹، ص ۱۰۵.

۶. همان، ج ۴۱، ص ۲۵.

۷. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۳.

۸. حسینی الحائری، السید کاظم، القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۳۲۷.

۹. باید توجه داشت که شمول قاعده در موارد احکام کاملاً فردی مانند نماز فرادی و امثال آن قابل تصور نیست.

صاحب جواهر تصریح بر عمومیت نسبت به ادیان باطله کرده است.^۱ برخی از کتب متأخر فقهی نیز این مسئله را به اختصار بیان کرده‌اند و مکارم شیرازی^۲ و فاضل لنکرانی^۳ از فقیهان معاصر نیز شمول قاعده نسبت به کفار را تقویت کرده‌اند.

همان طور که در مسئله پیشین اشاره شد، در صورت پذیرش روایات عام، می‌توان گفت که گستره قاعده تمامی موارد فوق را شامل می‌شود و در غیر این صورت، ممکن است به الغای خصوصیت از ادله خاص تمسک جست. محمد صدر معتقد به احتمال خصوصیت در مورد مخالفان از مسلمانان است،^۴ اما می‌توان گفت نه تنها احتمال خصوصیت در این بین منتفی است، بلکه در این جا می‌توان به «دلیل اولویت» برای اثبات عمومیت تمسک جست؛ توضیح آنکه شکی نیست که احترام مال و عرض مخالفین از مسلمانان بیشتر از غیر مسلمانان است، پس اگر می‌توان با استناد به قاعده الزام در برخی موارد در اموال و اعراض ایشان تصرف کرد، این حقیقت به طریق اولی در مورد غیر مسلمانان صادق است.

۲.۳. ملزم (الزام‌کننده)

ملزم، (الزام‌کننده) چه کسی است؟ آیا در این جهت، قاعده تنها مربوط به شیعیان است یا این که این قاعده در مورد دیگر مسلمانان و بلکه دیگر ادیان نیز جاری می‌شود؟ در این زمینه چهار فرض متصور است:

موارد اختلاف شیعه با غیر شیعه؛

۱. موارد اختلاف پیروان دیگر مذاهب اسلامی با مانند خودش و همچنین اختلاف کافر با کافر؛
۲. اختلاف شیعه با شیعه به حسب اختلاف فتوا، از روی اجتهاد یا تقلید؛
۳. اختلاف پیروان دیگر مذاهب اسلامی با کافر.

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۲، ص ۸۹.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۳. لنکرانی، محمد فاضل، القواعد الفقهية، ص ۱۷۳.

۴. صدر، سید محمد باقر، ماوراء الفقه، ج ۱۰، ص ۲۱۷.

جریان قاعده در فرض اول، مُسَلَّم و قدر متیقن از قاعده الزام است، جریان قاعده در مورد دوم و سوم نیز بی‌معناست؛ زیرا موجب ترجیح بلا مرجح می‌شود. بنابراین، محل بحث تنها فرض چهارم است؛ بدین گونه که آیا مسلمانی که از دیگر مذاهب پیروی می‌کند، می‌تواند کفار را الزام کند؟

مرحوم شهیدی - به صراحت - با این نظر مخالف است^۱ و از عبارت صاحب جواهر نیز چنین بر می‌آید که ملزم را تنها شیعه می‌داند.^۲ در عین حال، در صورت پذیرش روایات عام، گستردگی روایت نسبت به این موارد نیز بعید نیست، اما در فرض عدم قبول روایات عام، الغای خصوصیت از الزام‌کننده شیعه در روایات خاص قابل پذیرش نیست؛ زیرا احتمال اختصاص این قاعده به شیعیان احتمال قابل توجهی است. همچنین در روایت عبد الله علوی از امام رضا علیه السلام چنین آمده است: «إِنَّ طَلَّاقَكُمْ لَا يُحِلُّ لِغَيْرِكُمْ وَ طَلَّاقَهُمْ يُحِلُّ لَكُمْ».^۳ از این تعبیر نیز اختصاص الزام‌کننده به شیعه استفاده می‌شود.

۴.۳. شرط نفع برای الزام‌کننده یا شرط ضرر برای الزام‌شونده

از شروطی که در قاعده الزام مورد بحث قرار گرفته، این است که آیا در اجرای این قاعده، وجود ضرر برای الزام‌شونده و یا در طرف دیگر، وجود منفعت برای الزام‌کننده شرط است؟ از عبارت صاحب جواهر چنین برمی‌آید که احتمال دوم را ترجیح داده است. او پس از ذکر روایات دال بر قاعده می‌گوید: «...إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ النُّصُوصِ الدَّالَّةِ عَلَى التَّوَسُّعِ لَنَا فِي أَمْرِهِمْ وَ أَمْرٍ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْأَدْيَانِ الْبَاطِلَةِ»^۴. از تعبیر «التوسعة لنا» چنین برداشت می‌شود که ایشان شرط منفعت برای موافق (= الزام‌کننده) را از ادله بحث استفاده کرده‌اند.

۱. الاستادی، رضا، «تهذیب الکلام فی قاعدة الالزام»، ص ۱۸۹.

۲. تعبیر ایشان چنین است: «إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ النُّصُوصِ الدَّالَّةِ عَلَى التَّوَسُّعِ لَنَا فِي أَمْرِهِمْ وَ أَمْرٍ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْأَدْيَانِ الْبَاطِلَةِ» (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۲، ص ۸۹).

۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۵۹؛ العاملی، محمد بن الحسن، (شیخ حرّ عاملی)، وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۷۴، شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه این روایت را به شکل مُرسل نقل کرده است (ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۶).

۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۲، ص ۸۹.

در مقابل، اکثر فقیهان، شرط ضرر بر مخالف را پسندیده‌اند؛ مرحوم حکیم در این باره می‌گوید: «المقصود هو الحلیة لغيره عليه، لا الحلیة له علی غیره ... فلیس فیه تنفیذ دین کل أهل دین، بل الإلزام لهم و الإحلال لغيرهم عليهم». از این عبارت، به خوبی دانسته می‌شود که این قاعده تنها در جایی است که ضرری بر مخالف مفروض باشد و به اصطلاح «علیه» او باشد؛ حسین حلی،^۱ مکارم شیرازی،^۲ و حسن بجنوردی^۳ نیز همین نظر را پسندیده‌اند. محمد فاضل لنکرانی برخی روایات را ظاهر در اطلاق و برخی را ظاهر در اشتراط می‌داند، اما وجه جمع بین آنها را بیان نمی‌کند.^۴

دو دلیل بر این مدعا وجود دارد: (۱) استدلال به کلمه «علی» در روایت محمد بن مسلم: «يجوز علی اهل کل ذی دین بما یستحلّون»؛^۵ (۲) دلالت کلمه «الزام» و مشتقات وارد شده آن در روایات، بر این مطلب. به نظر می‌رسد دلالت کلمه «الزام» از آن جهت است که اجبار و اکراه دیگران وقتی مفروض است که شخص الزام‌شونده اشتیاقی به انجام آن نداشته باشد؛ حال آنکه معمولاً در موارد نفع، انسان خود به انجام عمل مشتاق است.

۵.۳. جمع‌بندی

از مجموع آنچه بیان شد، معلوم شد که قول صحیح آن است که «قاعده الزام» اختصاصی به دو باب ارث و طلاق ندارد و تطبیقات گوناگون در ساحت‌های مختلف برای این قاعده قابل تصور است. همچنین روشن شد که بنا بر نظر صحیح‌تر، محدودیتی در ناحیه الزام‌شونده در بین دیگر مذاهب و ادیان وجود ندارد؛ هرچند در ناحیه الزام‌کننده قول به عمومیت بعید به نظر می‌رسد. در پایان نیز مشخص شد که قاعده تنها در صورتی قابل جریان است که در اجرای آن ضرری برای مخالف و یا دست‌کم منفعتی برای الزام‌کننده وجود داشته باشد.

بنابراین، در صورت عدم پذیرش مطلب اول (عمومیت قاعده در ابواب مختلف فقهی) تصور ثمرات سیاسی برای قاعده مشکل است. همچنین برخی از ثمرات

۱. حلی، حسین، بحوث فقهیه، ص ۱۶۵.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳. موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن، القواعد الفقهیه، ج ۳، ص ۱۸۳.

۴. لنکرانی، محمد فاضل، القواعد الفقهیه، ص ۱۷۲، ۱۷۱.

۵. العاملی، محمد بن الحسن، (شیخ حرّ عاملی)، وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۳۱۹.

سیاسی «قاعده الزم» وابسته به پذیرش عمومیت قاعده در ناحیه الزام شونده است.

۴. ثمرات سیاسی قاعده الزام

پس از روشن شدن چیستی و گستردگی قاعده الزام، می‌توان این قاعده را در جوانب گوناگون تطبیق کرد. در تطبیق این قاعده در زمینه سیاست، می‌توان دو دسته از ثمرات را برای آن برشمرد: (۱) ثمرات مشترک؛ (۲) ثمرات غیر مشترک. منظور از ثمرات مشترک، ثمراتی هستند که در آنها تفاوتی در الزام‌شونده بین مسلمان و غیر مسلمان نیست، اما منظور از ثمرات غیر مشترک، ثمراتی‌اند که تنها اختصاص به مسلمانان یا به غیر مسلمانان دارند.

۱.۴. ثمرات مشترک

ثمرات مشترک «قاعده الزام»، در ضمن چهار عنوان مورد بحث قرار خواهد گرفت:

۱.۱.۴. الزام مخالفین به التزام به قوانین و معاهدات بین‌المللی، در فرض عدم پذیرش توسط حکومت اسلامی.^۱

در صورتی که قوانین و معاهدات بین‌المللی توسط حکومت اسلامی پذیرفته شده باشد، در لزوم اجرای آن شکی نیست، اما اگر این معاهدات و قوانین توسط حکومت اسلامی مورد پذیرش واقع نشود، می‌توان - بر اساس قاعده الزام - دولت‌هایی که این موارد را پذیرفته‌اند، ملزم به رعایت آنها کرد. این مسئله مصادیق متعددی در زمانه کنونی دارد؛ به عنوان نمونه، جمهوری اسلامی ایران به «کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان»^۲ نپیوسته است. این کنوانسیون برای اعضا تعهدآور است^۳ و برخی از موارد این تعهدنامه، حقوقی را ثابت می‌کند که می‌تواند موضوع قاعده الزام باشد. به عنوان نمونه، بر اساس ماده نهم این کنوانسیون، اعضا مواردی را برای اعطای تابعیت و عدم

۱. تمامی ثمرات ذکر شده در مقاله، تنها از نظر قاعده الزام بررسی شده‌اند و در مقام عمل ممکن است در نتیجه تراجم با سایر احکام و قواعد، نتیجه دیگری حاصل گردد.

2. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women

۳. کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان، ماده ۲، برگرفته از تارنمای مرکز اطلاعات سازمان ملل،

<http://unic-ir.org/hr/convention-women.htm>

آن پذیرفته‌اند، جمهوری اسلامی در مواردی که منافی در ایجاد تابعیت برای برخی اشخاص و یا عدم آن داشته باشد، می‌تواند کشور متعهد را بدان الزام کند. همچنین - طبق ماده شانزدهم این کنوانسیون - ازدواج کودکان مطلقاً بلا اثر خواهد بود؛ بنابراین، جمهوری اسلامی - به رغم آن که هیچ‌گاه این کنوانسیون را نپذیرفته و بر اساس اظهار نظر شورای نگهبان، مخالف موارد متعددی از احکام شرعی دانسته است^۱ - می‌تواند از تمام ظرفیت خود برای ملتزم نمودن اعضای متعهد به مفاد این کنوانسیون، در صورتی که منافی برای خود در آنها ببیند، استفاده کند.

همچنین در مورد «توافق‌نامه آب و هوایی پاریس»، بر اساس بند ۱ از ماده ۱۸ این توافق‌نامه، کشورهای عضو تا سه سال حق خروج از آن را ندارند و در صورتی که پس از آن تصمیم به خروج بگیرند، مستلزم طی مراحل و هزینه‌هایی است. جمهوری اسلامی - به رغم آنکه این توافق‌نامه را نپذیرفته، شرعاً حق دارد - بر اساس قاعده الزام - کشورهای عضو را ملزم به رعایت این موارد کند.^۲

۲.۱.۴. صحت قراردادهای و معاهده‌های بین حکومت اسلامی و دیگر حکومت‌ها؛ در صورتی که مستلزم تصرف در اموال شهروندان آن کشورها باشد.

برخی از قراردادهایی که بین دو یا چند کشور بسته می‌شود، مستلزم نوعی تصرف در اموال آحاد شهروندان است و برای مثال، قراردادهایی که می‌تواند حق خرید و فروش یک محصول یا ارائه برخی خدمات را مطلقاً یا به شکل مقید و مشروط، برای شخص یا سازمانی محدود سازد، یا قرارداد ایجاد سازه‌هایی بر زمین‌هایی که مملوک مردم است و یا قراردادهایی که مستلزم پرداخت دستمزد به پیمانکار از طرف کارفرماست و با توجه به این که کارفرما در فرض ما دولت‌ها هستند، این اموال می‌تواند از مالیات و امثال آن تهیه شده باشد و ممکن است اطمینان یا احتمال برود که آحاد این جامعه به چنین پرداختی راضی نیستند، در عین حال، تمامی این قراردادها - بر اساس قاعده الزام - صحیح خواهند بود؛ البته، مشروط به اینکه این قراردادها بر اساس قوانین آن کشور

۱. تارنمای خبرگزاری ایسنا، کد خبر ۸۲۰۵-۹۲۰۴.

۲. توجه شود که در این موارد منظور از «الزام»، الزام سخت‌افزاری است و بحث از مشروعیت و عدم مشروعیت آن بر اساس ادله فقهی است؛ نه الزام شرعی صرف.

صحیح باشند. روشن است که قبول یا عدم قبول مواردی که در تبیین گستره قاعده الزام بیان شد، می‌تواند در این موارد تأثیرگذار باشد.

بر این اساس، می‌توان دریافت دستمزد نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران که در کشورهای عراق و سوریه مشغول به ارائه خدمات هستند را مشروع دانست. همچنین است تصرفاتی که بر اساس توافق دولت‌ها، توسط نیروهای جمهوری اسلامی در خانه‌ها، زمین‌ها، یا اموال مردم عادی در این کشورها صورت می‌گیرد. این مطلب بر اساس قاعده الزام است و ملازمه‌ای با قبول مشروعیت حکومت‌های فعلی در این کشورها نخواهد داشت.

۳.۱.۴. جوایز سلطان جائز؛ عموم فقیهان، به تفصیل در جوایز سلطان جائز معتقدند؛ به این معنا که اگر حرام بودن مالی که به عنوان هدیه و جایزه از طرف حاکم جائز پرداخت می‌شود، روشن و مشخص باشد، ستاندن آن حرام است، اما اگر حرام بودن آن معلوم نباشد یا به نحو علم اجمالی - محصوره یا غیر محصوره - معلوم باشد، اشکالی در تملک آن و تصرف در آن نیست. صاحب جواهر در حرمت قسم اول، ادعای عدم خلاف^۱ و در حلیت قسم دوم، احتمال ضروری بودن را مطرح کرده است.^۲ صاحب حدائق^۳ و صاحب ریاض^۴ نیز در این زمینه، ادعای عدم خلاف کرده‌اند، اما شیخ انصاری در حلیت قسم دوم - در صورتی که شبهه محصوره منجز باشد - اشکال کرده است.^۵

به نظر می‌رسد با توجه به «قاعده الزام» می‌توان گونه‌ای دیگر از تفصیل را در این مسئله مطرح کرد؛ بدین شکل که اگر جوایز حاکم جائز از اموال حرام بود؛ به گونه‌ای که صاحب واقعی مال - به دلیل التزام به شرع یا قانون - معتقد و ملتزم به حق تصرف حاکم در اموال خویش باشد، تملک و تصرف در این جائزه و بلکه دیگر پرداخت‌های سلطان، جایز است، اما در غیر این صورت، جایز نیست؛ مگر این که ادله خاص وارد شده در این باب بر حلیت آن دلالت کنند.

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۲، ص ۱۷۰.

۲. همان، ص ۱۷۲.

۳. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۸، ص ۲۶۱.

۴. الحائری، السید علی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالادلة، ج ۱، ص ۵۰۹.

۵. شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۷۰.

در زمانه کنونی، می‌توان هدایایی که به سفیران و نمایندگان جمهوری اسلامی پرداخت می‌شود و نیز زمین‌هایی که جهت ایجاد نمایندگی‌ها و امثال آن در اختیار نمایندگان قرار می‌گیرد و نیز کمک‌هایی که توسط کشورهای دیگر به ممالک اسلامی پرداخت می‌شود را با توجه به این مطلب حلال دانست. البته، اگر این کمک‌ها موجب نفوذ و سلطه دشمنان گردد - به دلیل قاعده «نفی سبیل» - دچار اشکال خواهد شد. در برخی از این موارد، اطلاق اصطلاح «جایزه» چندان صحیح نیست، اما به نظر می‌رسد که ملاک حلیت جایزه در تمامی این موارد وجود دارد.

۴.۱.۴. الزام مخالفین در دادگاه‌ها به پذیرش حکمی که به آن اعتقاد دارند؛ در جامعه اسلامی، گاه ممکن است یک مسلمان و یک نفر از اهل ذمه و یا گاه یک مسلمان شیعه و مسلمانی از دیگر مذاهب برای حل اختلاف خود به محاکم قضایی مراجعه کنند و در این موارد، قاضی به استناد «قاعده الزام» می‌تواند مصلحت طرف موافق را لحاظ کرده و شخص دیگر را به پذیرش احکام دینی خود علیه خودش وادار کند.

ممکن است به نظر برسد که این ثمره، تنها یک ثمره حقوقی است و از مباحث سیاسی خارج است، اما با توجه به این که کلیات قضاوت و حقوق رابطه بسیار وثیقی با تدبیر جامعه و قدرت اجتماعی دارند، می‌توان این ثمره را نیز یکی از ثمرات سیاسی قاعده الزام برشمرد.

۲.۴. ثمرات غیر مشترک

منظور از ثمرات غیر مشترک، ثمراتی هستند که تنها در مورد کفار و یا تنها در مورد دیگر مذاهب اسلامی قابل فرض اند. بنابراین، در این قسم از دو دسته ثمرات سخن به میان خواهد آمد که هر کدام اقسامی دارند.

۱.۲.۴. ثمرات مخصوص به مخالفین از مسلمانان

در مورد ثمرات «قاعده الزام» که به مسلمانان اختصاص داشته باشد، سه ثمره قابل تصور است:

الف) الزام اهل سنت به قبول حکومت شیعی و بیعت با حاکم شیعه
 شیعه برای فرض غیبت امام، شرایطی را برای حاکم مشروع غیر معصوم ذکر کرده است و همین‌طور اهل تسنن نیز برای حاکم مشروع شرایطی ذکر کرده‌اند که بدون این

شرایط، تصدّی حکومت غاصبانه و ظالمانه به شمار خواهد رفت.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی - بر اساس نظریه فقیهان شیعه - سه شرط برای ولی فقیه به عنوان حاکم جامعه اسلامی در زمانه غیبت ذکر شده است:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛
۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛
۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.^۱

به نظر می‌رسد که این سه شرط، جامع شرایط ذکر شده توسط اهل تسنن برای حاکم مشروع باشد و به طور کلی، شرایط ذکر شده توسط فقیهان عامه را می‌توان در دوازده مورد خلاصه کرد؛ (۱) علم به معنای اجتهاد؛ (۲) ورع؛ (۳) عدالت؛ (۴) کفایت؛ (۵) نجده؛ (۶) سلامت؛ (۷) قرشی بودن؛ (۸) ذکوریت؛ (۹) حرّیت؛ (۱۰) عقل؛ (۱۱) بلوغ؛ (۱۲) اسلام.

شرط «اسلام» را تنها غامدی بیان کرده است^۲ و به نظر می‌رسد دیگران این شرط را مفروض و مسلم انگاشته‌اند؛ همان‌گونه که شرایط بلوغ، حرّیت، عقل و ذکوریت را نیز عموماً یادآور نشدند. هم‌چنین به نظر می‌رسد شرط «علم» را همه فقیهان اهل سنت ذکر کرده‌اند؛ برخی هم‌چون ابن خلدون^۳ این شرط را با عبارت «اجتهاد» برخی چون غامدی^۴ و قاضی ابویعلی الفراء^۵ و غزالی^۶ با تعبیر شرایط قضاوت و دیگران هم‌چون ماوردی^۷، دسوقی^۸ و بهوتی^۹ با تعبیر «علم» از آن یاد کردند و منظور از اطلاق کلمه «علم» همان «اجتهاد» است.^{۱۰}

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۰۹.
۲. آمدی، علی بن محمد، غایة المرام فی علم الکلام، ص ۳۸۳.
۳. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، التاریخ، ج ۱، ص ۲۳۹.
۴. آمدی، علی بن محمد، غایة المرام فی علم الکلام، ص ۳۸۳.
۵. الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد، الأحکام السلطانیة والولايات الدینیة، ص ۲۰.
۶. الغزالی الطوسی، ابو حامد محمد بن محمد، الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۱۲۸.
۷. الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد، الأحکام السلطانیة والولايات الدینیة، ص ۱۹، ۲۰.
۸. دسوقی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج ۴، ص ۲۹.
۹. البهوتی الحنبلی، منصور بن یونس، الروض المربع شرح زاد المستقنع، ص ۶۸۰.
۱۰. رباب، سمیر مصطفی و ابی هاشم، احمد بن حسین، شرح الاصول الخمسة، ص ۷۵۱، ۷۵۲؛ المکارم الشیرازی،

شرط ورع و عدالت نیز ظاهراً به یک حقیقت بازمی‌گردد؛ غزالی^۱ و بهوتی^۲ شرط «ورع» را ذکر کرده‌اند، ولی دیگران عموماً به ذکر شرط عدالت بسنده نموده‌اند.

نجده،^۳ کفایت و سلامت هم در ذیل عنوان شجاع، مدیر و مدبّر بودن قابل جمع است؛ غزالی هر سه را برشمرده است،^۴ اما ماوردی به جای «نجده» از تعبیر «شجاعت» و به جای «کفایت» از تعبیر «رأی مفضی به سیاست» استفاده کرده است.^۵ غامدی نیز تعبیر «قوه باس و شدت مراسم» را جایگزین «نجده» کرده است.^۶

ابن خلدون،^۷ غرناطی،^۸ و دیگران از همان تعبیر «کفایت» استفاده کرده‌اند. عموم فقیهان سنی مذهب، قرشی بودن را نیز شرط دانسته‌اند.

با توجه به دیدگاه‌های فقیهان فرقه‌های گوناگون^۹ اهل تستن، روشن شد که نظریه ولایت فقیه در زمانه غیبت امام معصوم، قرابت زیادی با نظر اهل تستن در مورد صفات حاکم دارد و می‌توان ادعا کرد که مصداق ولایت فقیه و حاکم مشروع از دیدگاه سنی مذهبان یکی است.

اهل سنت، برای تحقق امامت دو راه وصیت حاکم پیشین یا بیعت اهل حلّ و عقد را ذکر کرده‌اند^{۱۰} و برخی نیز راه سوم، یعنی «تغلب» را اضافه کرده‌اند.^{۱۱}

- ناصر، منهاج جامعة المدينة العالمية، السياسة الشرعية، ج ۱، ص ۴۹۲.
۱. الغزالي الطوسي، ابو حامد، فضائح الباطنية، ص ۱۸۰-۱۸۱.
۲. البهوتي الحنبلي، منصور بن يونس، الروض المربع شرح زاد المستقنع، ص ۶۸۰.
۳. «التَّجْدَةُ: الشَّجَاعَةُ، وَهِيَ الْبُلُوغُ فِي الْأَمْرِ الَّذِي يُعْجَزُ عَنْهُ» (فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۶، ص ۵۸، ماده «نجد»).
۴. الغزالي الطوسي، ابو حامد محمد بن محمد، فضائح الباطنية، ص ۱۸۰-۱۸۱.
۵. الماوردی، أبو الحسن علي بن محمد، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، ص ۲۰.
۶. آمدی، علی بن محمد، غاية المرام في علم الکلام، ص ۳۸۳.
۷. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن محمد، التاريخ، ج ۱، ص ۲۳۹.
۸. غرناطی، التاج والإکلیل لمختصر خلیل، ج ۸، ص ۳۶۶.
۹. از این موارد مشهور بین اهل سنت معلوم گردید. بله، اگر کسی تابع نظری شاذ که مخالف این موارد یادشده باشد، الزام او بر اساس «قاعده الزام» ممکن نیست.
۱۰. برای نمونه، نک: الماوردی، أبو الحسن علي بن محمد، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، ص ۲۱-۲۲؛ النووي، يحيى بن شرف، منهاج الطالبين وعمدة المفتين في الفقه، ص ۲۹۲.
۱۱. به عنوان نمونه، نک: دسوقی، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۴، ص ۲۹.

پس از استقرار حاکم اسلامی در فقه اهل سنت وظایف مشخصی بر عهده یکایک افراد جامعه نسبت به حاکم بیان شده است، از جمله این موارد است: اطمینان به این که امامت به اهلش واگذار شده است و وظیفه دیگر بیعت کردن با امام است.

در زمینه اول، موسوعه فقهیه کویتیه چنین آورده است:

معرفت امام به عین و نامش بر همه امت واجب نیست، بلکه بر ایشان لازم است که بدانند خلافت به اهلش واگذار شده است ... این نظر جمهور فقهاست.^۱

در زمینه دوم نیز در این کتاب چنین آمده است:

بر اهل حلّ و عقد واجب است با کسی که برای امامت از بین جامعین شرایط شرعیه انتخاب می‌کنند، بیعت کنند، اما دیگر مردم، اصل وجوب بیعت مطابق با بیعت اهل حلّ و عقد، بر یکایک آنهاست، به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ که فرمود: «هر کس بمیرد و در گردنش بیعت امامی نباشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است» و لکن مالکی‌ها قائل شده‌اند به این که برای دیگر مردم همین کافی است که اعتقاد داشته باشند که تحت بیعت امام هستند و این که ملتزم به اطاعت از او هستند.^۲

این مضمون در روایات متعددی از منابع معتبر اهل سنت نقل شده است^۳ و به نظر می‌رسد به راحتی می‌توان در مورد این مضمون ادعای تواتر کرد. بسیاری از فقیهان مذاهب گوناگون اهل سنت به این روایات فتوا داده‌اند، از جمله می‌توان به ابن حزم اندلسی،^۴ امام شوکانی،^۵ حطاب رعینی^۶ و دسوقی^۷ از فقیهان مالکی مذهب اشاره کرد.

۱. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - كويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۶، ص ۲۱۸

۲. همان، ج ۹، ص ۲۷۵.

۳. برای نمونه، نک: البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ح ۷۴۳۲؛ مسلم نیسابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸، ح ۵۸-۱۸۵۱، ۱۸۴۹، ۵۵؛ ابوداود الطیالسی البصری، مسند ابی داود، ح ۲۰۲۵؛ الجزّهري البغدادي، مسند ابن الجعد، ح ۲۲۶۶؛ ابن أبي شيبة، مصنف ابن أبي شيبة، ح ۳۷۲۰، ۳۷۱۵۰.

۴. ابن حزم اندلسی، علي بن أحمد بن سعيد، المحلى بالآثار، ج ۱، ص ۶۶؛ ج ۸، ص ۴۲۰.

۵. الحسيني البخاري القنوجي، محمد صديق، الروضة الندية، ج ۳، ص ۵۰۷.

۶. الرّعيني المالكي، الحطاب، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، ج ۶، ص ۲۷۸، ۲۷۹.

۷. دسوقی، الشرح الكبير للشيخ الدردير و حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۴، ص ۲۹۸۴.



ماوردی،^۱ نووی^۲ و احمد رملی^۳ از علمای شافعیه نیز به این معنا فتوا داده‌اند.

شیخ محمد عثیمین در پاسخ به پرسشی در مورد معنای روایات یادشده می‌گوید: «بر انسان واجب است که بر خود امامی برگزیند و جایز نیست بدون امام بماند... پس آن کس که بمیرد و در گردنش بیعت امامی نباشد، خارج از سبیل مؤمنین است».^۴

از مجموع آن چه گفته شد، معلوم شد که اولاً، شرایط مشروعیت حاکم در نزد اهل سنت همگی در ولی فقیه در جمهوری اسلامی ایران موجود است. ثانیاً، اهل تسنن بیعت با امام را واجب می‌دانند. بنابراین، چنین نتیجه گرفته می‌شود که می‌توان اهل سنت را ملزم به پذیرش حکومت اسلامی در ایران و بیعت با ولی فقیه کرد و این الزام حتی می‌تواند از طرف کسانی باشد که حکومت ولایت فقیه را یا ولی فعلی را مشروع نمی‌دانند؛ بالاتر از این، حتی اگر حاکم شیعه شرایط مشروعیت را نداشته باشد و به اصطلاح، حاکم جور به حساب آید، شیعیان می‌توانند اهل سنت موجود در تحت مناطق حکومت این حاکم را ملزم به پذیرش این حکومت کنند؛ زیرا بسیاری از اهل سنت، اطاعت و بیعت با حاکم غالب را لازم می‌شمارند.

ب) الزام اهل سنت به احکام و دستورات ولی فقیه

فقیهان اهل سنت، اجماع کرده‌اند که اطاعت از امام و حاکم - در هر حالی - واجب است.^۵ بسیاری از فقیهان سنی مذهب این اجماع را نقل کرده‌اند^۶ و بالاتر از این، بسیاری از فقیهان مذاهب گوناگون سنی معتقد به جواز قتال با شخص یا اشخاصی هستند که از فرمان امام سرپیچی کنند، از آن جمله‌اند: خلیل بن اسحاق،^۷ شیخ دردیر^۸ و ابن قدامه.^۹ ماوردی معتقد است که حتی اگر کسی از جماعت مسلمانان

۱. ابن ادریس حلی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، ج ۱۳، ص ۱۰۵.

۲. النووی، یحیی بن شرف، المجموع، شرح المذهب (مع تکملة السبکی والمطیعی)، ج ۱۹، ص ۱۹۰.

۳. الرملی، احمد بن احمد، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، ج ۴، ص ۱۱۲.

۴. العثیمین، محمد بن صالح بن محمد، لقاء الباب المفتوح، ج ۱، ص ۲۲.

۵. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - کویت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۶، ص ۲۱۷.

۶. همان، ج ۲۸، ص ۳۲۴.

۷. دسوقی، الشرح الکبیر للشیخ الدرردیرو حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج ۴، ص ۲۹۱۴.

۸. همان.

۹. ابن قدامه، المغنی (لابن قدامة)، ج ۸، ص ۵۲۳.

کناره‌گیری کند - حتی اگر امتناع از حق و تعدی نکرده باشد - قتال با او جایز است.^۱ در این زمینه تفاوتی بین حاکمی که به واسطه غلبه و یا به واسطه دیگر طریق‌ها حاکم شده باشد، نگذاشته‌اند.

بر این اساس، می‌توان گفت که به واسطه «قاعده الزام» می‌توان اهل سنت را ملزم به رعایت احکام حاکم کرد؛ هرچند این حاکم از نظر شیعه حاکم بر حق نباشد و بلکه حاکم شیعه می‌تواند اهل سنت را ملزم به شرکت در قتال با کسانی کند که از دستور او سرپیچی کرده‌اند. با توجه به این که در حکومت جمهوری اسلامی مشروعیت قوانین نیز به امضای ولی فقیه بازمی‌گردد، تمامی قوانین مصوب جمهوری اسلامی همین حکم را خواهند داشت.

ج) الزام اهل سنت به اقامه نماز جمعه به امامت ولی فقیه یا منصوبان او برای امامت جمعه

اصل وجوب نماز جمعه در فرض حضور امام و اتمام شرایط، پذیرفته و بلکه چه بسا از ضروریات دین به حساب می‌آید،^۲ اما در عصر غیبت مشهور فقیهان شیعه به عدم وجوب عینی نماز جمعه - حتی با وجود دیگر شرایط - قائل هستند.^۳ در بین اهل سنت در مورد شرط بودن اقامه نماز جمعه توسط سلطان یا نائب او اختلاف است، ابوحنیفه،^۴ اهل عراق،^۵ و گروهی از حنابله^۶ قائل به اشتراط‌اند. از همین رو، می‌توان - بر اساس «قاعده الزام» - قائلین به اشتراط را به عدم اقامه جمعه به امامت کسی که ولی فقیه او را منسوب نکرده است، و یا اقامه جمعه به امامت ولی فقیه یا منصوبان او ملزم کرد.

۲.۲.۴. ثمرات مخصوص به کفار

یکی از اصول سیاسی در دولت‌های مدرن، پذیرش دموکراسی است. در فلسفه‌های

۱. الماوردی، أبو الحسن، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، ج ۱۳، ص ۱۰۵.

۲. موسوی الخوئی، التنقيح في شرح العروة الوثقى، ص ۱۳.

۳. همان.

۴. الماوردی، أبو الحسن علي بن محمد، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، ج ۱، ص ۱۶۵.

۵. همان.

۶. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - كويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳، ص ۱۵۵.

مدرن، دموکراسی نسبت به «حق» حالت پیشینی دارد، یعنی رأی اکثریت حق را معین می‌کند. این فلسفه، در تقابل با فلسفه سیاسی اسلام است که حق را ذاتاً از آن خداوند می‌داند. بنابراین، رأی اکثریت تنها در محدوده اجازه شارع قابل توجه است. بنابراین، مشخص است که نمی‌توان مشروعیت یک قانون یا حکومت را مستند به رأی اکثریت دانست.

در عین حال، می‌توان گفت «قاعده الزام» این اختیار را به حکومت اسلامی می‌دهد در صورتی که منافی برای خود، در حاکمیت یک شخص یا گروه یا قوانین خاصی در کشوری می‌بیند و این شخص یا گروه یا قانون، حائز رأی اکثریت در آن کشور شده است، می‌تواند دیگر کشورها را که معتقد به دموکراسی‌اند، ملزم به پذیرش این نتایج نماید. به نظر می‌رسد رفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران در موارد زیر، بر همین اساس قابل تبیین باشد:

ایران پس از پیروزی حماس در انتخابات فلسطین، سعی بر الزام دیگر کشورهای مخالف به پذیرش نتایج انتخابات کرد. همچنین در رأی‌گیری اخیر در کشور سوریه، اسد برای بار دیگر رأی اکثریت را به دست آورد و از آنجا که این انتخاب، منافع روشنی برای جمهوری اسلامی در برداشت، مورد حمایت ایران قرار گرفت.

باید توجه داشت که در این موارد و دیگر موارد مشابه، ایران - در حقیقت - از منافع خود دفاع می‌کند؛ هرچند این منافع به حکم اولی و به خودی خود مشروع قلمداد نشوند. از آنچه بیان شد، روشن شد که استیفای این منافع - بر اساس «قاعده الزام» - مشروع است.

۵. نتیجه‌گیری

از جمله قواعد فقهی که در تعیین تکلیف در موارد روابط دولت اسلامی با افراد، سازمان‌ها، ادیان و دیگر دولت‌ها تأثیر به‌سزایی دارد، «قاعده الزام» است. این قاعده به شکل اجمالی مورد پذیرش اکثر فقیهان قرار گرفته است؛ هرچند در مواردی همچون محدوده و مجرای قاعده و نیز الزام‌کننده و الزام‌شونده و اشتراط نفع برای الزام‌کننده و یا ضرر بر الزام‌شونده اختلافاتی وجود دارد. به نظر می‌رسد این قاعده در ناحیه الزام‌کننده اختصاصی به شیعیان و در ناحیه الزام‌شونده اختصاصی به اهل سنت و نیز از حیث مجرا اختصاصی به باب طلاق و ارث ندارد، اما با توجه به ادله قاعده شرط نفع برای الزام‌کننده و یا دست‌کم ضرر بر الزام‌شونده شرط قابل توجهی است. در هر حال، این قاعده می‌تواند ثمرات سیاسی گوناگونی در عرصه‌های مختلف داشته باشد که از آن جمله است:

۱. الزام همه مخالفین به التزام به قوانین و معاهده‌های بین‌المللی که توسط جمهوری اسلامی پذیرفته نشده و یا حتی نامشروع قلمداد شده است.
۲. صحت قراردادها و معامله‌های بین حکومت اسلامی و دیگر حکومت‌ها، به گونه‌ای که مستلزم تصرف در اموال آحاد جامعه طرف معامله شود.
۳. این قاعده می‌تواند در مبحث «جوایز سلطان» و به‌ویژه، مصادیق امروزی‌اش تحوّل ژرفی ایجاد کند.
۴. حکومت اسلامی می‌تواند اقلیت‌های مذهبی یا تابعین دیگر دولت‌ها را در دادگاه‌ها به پذیرش حکم مطابق با قانون پذیرفته شده توسط خودشان الزام کند؛ هرچند این قوانین مورد پذیرش حکومت اسلامی نباشند. در این چهار ثمره، تفاوتی بین موارد الزام‌شونده وجود ندارد، اما به طور خاص در مورد اهل سنت، «قاعده الزام»، «مشروعیت الزام آنها به پذیرش حکومت شیعی و الزام بر بیعت با حاکم شیعه» را ثابت می‌کند و افزون بر این، «الزام اهل سنت به پذیرش حکم‌ها و دستورات ولی فقیه» نیز - بر اساس این قاعده - جایز است. از سویی، دیگر بنا بر برخی از فتوای اهل سنت می‌توان ایشان را به «عدم اقامه نماز جمعه به جز خلف منصوب از ولی فقیه» ملزم کرد. پذیرش نتایج دموکراسی نیز حتی اگر از سوی حکومت اسلامی نامشروع قلمداد شود، می‌توان - بر اساس این قاعده - دولت‌ها و شهروندان را بدان ملزم کرد و البته، این ثمره تنها مخصوص کافران است.



کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغة، تصحيح: صبحی صالح، قم: هجرت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ ق.

۱. ابن أبي شيبة، أبو بكر عبد الله بن محمد، مصنف ابن أبي شيبة، المحقق: كمال يوسف الحوت الرياض: مكتبة الرشد، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن اثير جزري، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الاثر، تحقيق: محمد محمود طناحي، قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن بابويه، محمد بن علي (شيخ صدوق)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تهران: نشر جهان، الطبعة الاولى، ۱۳۷۸ ق.
۴. — ، كتاب من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ ق.
۵. — ، معاني الاخبار، المصحح: اكبر الغفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۳ ق.
۶. ابن حزم اندلسي، علي بن أحمد بن سعيد، المحلى بالآثار، بيروت - لبنان: دار الفكر، بی تا.
۷. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن محمد الحضرمي الإشبيلي، التاريخ، دار الفكر، بيروت - لبنان: الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۸. ابن قدامة، أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد، المغني، مصر: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م.
۹. أبوداود الطيالسي البصري، سليمان بن داود، مسند ابي داود، محقق: الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي، مصر: دار هجر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. الاستادى، رضا، «تهذيب الكلام في قاعدة الازام»، فصلنامه پژوهش های اصولی، سال سوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۰.
۱۱. انصاری، مرتضی (شيخ مرتضی انصاری)، المكاسب المحرمة، قم: دارا ذخائر، ۱۴۱۱ ق.



۱۶۲

دوفصلنامه تخصصی فقه نظام ■ سال اول ■ شماره اول ■ بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱۲. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، تهران: نشر مروارید، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۹۴ ش.
۱۳. آمدی، علی بن محمد، غایة المرام فی علم الکلام، مصحح: مزیدی احمد فرید، بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴ ق.
۱۴. بحر العلوم، سید محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیة، طهران: منشورات مکتبة الصادق، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، التصحیح: محمد تقی ایروانی- سید عبد الرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ ق.
۱۶. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله ﷺ وسننه وأيامه (صحیح البخاری)، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی‌جا: دار طوق النجاة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ ق.
۱۷. البهوتی الحنبلی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن، الروض المربع شرح زاد المستقنع، بی‌جا: دار المؤید - مؤسسة الرسالة، بی‌تا.
۱۸. الجوهري البغدادي، علي بن الجعد بن عبيد، مسند ابن الجعد، تحقيق: عامر أحمد حيدر، الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة نادر، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۱۹. الحائري، السيد علي، رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. حسینی الحائری، السید کاظم، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم: مجمع انديشه اسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۵ ق.
۲۱. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح، العناوين الفقهیه، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. حسینی سیستانی، سید علی، المسائل المنتخبة قم المقدسة: مکتب آية الله السيد السيستاني، الطبعة الخامسة، ۱۴۲۲ ق.

٢٣. — ، منهاج الصالحين، قم المقدسة: مكتب آية الله السيد السيستاني، الطبعة الخامسة، ١٤١٧ ق.
٢٤. الحسيني البخاري القنوجي، محمد صديق خان، الروضة الندية (ومعها: التعليقات الرضية على «الروضة الندية»، مصر العربية: دار ابن القيم للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، دار ابن عقان للنشر و التوزيع، القاهرة - جمهورية، الطبعة الأولى، ١٤٢٣ ق/ ٢٠٠٣ م.
٢٥. حكيم الطباطبائي، سيد محسن، مستمسك العروة الوثقى، قم: مؤسسة دار التفسير، الطبعة الاولى، ١٤١٦ ق.
٢٦. حلي، حسين، بحوث فقهية، المقرر: سيد عز الدين سيد علي بحر العلوم، قم: مؤسسة المنار، الطبعة الرابعة، ١٤١٥ ق.
٢٧. الدسوقي المالكي، محمد بن أحمد بن عرفة، الشرح الكبير للشيخ الدرديرو حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، بيروت: دارالفكر، بي تا.
٢٨. رباب، سمير مصطفى و ابي هاشم، احمد بن حسين، شرح الاصول الخمسة ، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٢ ق.
٢٩. الرعيني المالكي، الحطاب، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثالثة، ١٤١٢ ق / ١٩٩٢ م.
٣٠. الرملي، احمد بن احمد، أسنى المطالب في شرح روض الطالب و معه حاشية الرملي الكبير، ج ٤، دار الكتاب الإسلامي، بي تا.
٣١. صدر، سيد محمد باقر (شهيد صدر)، دروس في علم الاصول، الطبعة الخامسة، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٨ ق.
٣٢. — ، ما وراء الفقه، بيروت - لبنان: دارالاضواء للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٢٠ ق.
٣٣. طبرسي، احمد بن علي، الإحتجاج على أهل اللجاج، مشهد: نشر المرتضى، الطبعة الاولى، ١٤٠٣ ق.
٣٤. طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، تصحيح: احمد الحسيني الاشكوري، طهران: مرتضوى، الطبعة الثالثة، ١٣٧٥ ش

٣٥. طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن (شيخ طوسي)، تهذيب الاحكام، تحقيق: حسن خرسان الموسوي، طهران: دار الكتب الاسلامية، الطبعة الرابعة، ١٤٠٧ ق.
٣٦. — ، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، محقق: حسن خرسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٩٠ ق.
٣٧. الطيالسي البصري، أبو داود سليمان بن داود بن الجارود، مسند ابي داود، محقق: الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي، مصر: دار هجر، الطبعة الاولى، ١٤١٩ ق.
٣٨. العاملي، محمد بن الحسن، (شيخ حرّ عاملي)، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة (وسائل الشيعة)، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٣٩. العاملي، محمد بن مكي (شهيد اول)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، الطبعة الثانية، ١٤١٧ ق.
٤٠. العثيمين، محمد بن صالح بن محمد، لقاء الباب المفتوح [لقاءات كان يعقدها الشيخ بمنزله كل خميس. بدأت في أواخر شوال ١٤١٢ ق وانتهت في الخميس ١٤ صفر، عام ١٤٢١ ق] مصدر الكتاب: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية <http://www.islamweb.net>
٤١. الغرناطي، محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف العبدري، أبو عبد الله المواق المالكي، التاج والإكليل لمختصر خليل، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٦ ق/ ١٩٩٤ م.
٤٢. الغزالي الطوسي، ابو حامد محمد بن محمد، الاقتصاد في الاعتقاد، بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٢٤ ق/ ٢٠٠٤ م.
٤٣. — ، فضائح الباطنية، الكويت: مؤسسة دار الكتب الثقافية، بدون تاريخ و النوبة.
٤٤. فاضل لنكراني، محمد، القواعد الفقهية، الطبعة الاولى، قم: چاپخانه مهر، ١٤١٦ ق.
٤٥. فراهيدي، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.

٤٦. القمّي، الميرزا ابوالقاسم بن محمد حسن (ميرزای قمی) غنائم الايام في مسائل الحلال و الحرام الكوفي، أبو محمد أحمد (ابن اعثم الكوفي)، الفتوح، تحقيق: على شيرى، بيروت - لبنان: دارالاضواء، الطبعة الاولى، ١٤١١ ق.
٤٧. الماوردى، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، المحقق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان: الطبعة الأولى، ١٤١٩ ق / ١٩٩٩ م.
٤٨. — ، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، مصر: القاهرة، دارالحديث، بدون ذكر التاريخ و النوبة.
٤٩. مجلسى، محمد باقر (علامه مجلسى)، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، المصحح: الرسولی المحلاتی، طهران: دار الكتب الاسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ ق.
٥٠. مكارم شيرازى، ناصر، القواعد الفقهية، ج ٢، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب، ١٣٧٠ ش.
٥١. — ، مناهج جامعة المدينة العالمية، السياسة الشرعية، بی جا، جامعة المدينة العالمية، بی تا.
٥٢. موسوی الخوئی، السيد ابوالقاسم، التنقيح في شرح العروة الوثقى، الصلاة
٥٣. موسوی بجنوردی، سيد ميرزا حسن، القواعد الفقهية، قم: نشر الهادي، الطبعة الاولى، ١٤١٩ ق.
٥٤. موسوی عاملی، سيد محمد، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، مشهد مقدّس: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤١١ ق.
٥٥. موسوی گليپايگانی، سيد محمد رضا، كتاب القضاء، المقرر: السيد علي الحسيني الميلاني، قم: دارالقرآن الكريم، الطبعة الأولى، ١٤١٣ ق.
٥٦. نجفی، محمد حسن، (صاحب الجواهر)، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، بيروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، الطبعة السابعة، ١٤٠٤ ق.

٥٧. نجم آبادى، ابوالفضل، الرسائل الفقهية، قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامى امام رضا عليه السلام، الطبعة الاولى، ١٤٢١ ق.

٥٨. نراقى، ملا احمد، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤١٥ ق.

٥٩. نورى طبرسى، ميرزا حسين بن محمد تقى بن على محمد (محدث نورى)، خاتمة المستدرک، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الاولى، ١٤١٧ ق.

٦٠. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، المجموع شرح المهذب (مع تكملة السبكي والمطيعي)، بيروت: دار الفكر، بى تا.

٦١. —، منهاج الطالبين وعمدة المفتين في الفقه، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤٢٥ ق/ ٢٠٠٥ م.

٦٢. النيسابوري، مسلم بن الحجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم (صحيح مسلم)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بى تا.

٦٣. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، جزء الطبعة (من ١٤٠٤ - ١٤٢٧ ق)، الأجزاء ١ - ٢٣: الكويت: دارالسلاسل - الطبعة الثانية.



١٤٧

ثمرات سياسى قاعدة الزام (تعامل حكومت اسلامى با اديان، مذاهب وديكر حكومتها)